

فصل‌نامه تحقیقات زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
دوره دوم - شماره یک، تابستان ۱۳۸۹
از صفحه ۱۳۷ تا ۱۶۴

نگرشی به شخصیت زن در تاریخ بیهقی و جهان‌گشای جوینی*

دکتر محمد کاظم کهدویی**

رقیه حسینی***

چکیده:

دولت غزنوی، یکی از دولت‌های مقتدر ترک است و تاریخ بیهقی شرح حال شاهان و سلاطین، نبردها، مصالحه‌ها، سخن‌چینی‌ها و رقابت‌های درباری است که در آن زمان نگاشته شده است. در تاریخ بیهقی، مطالب گسترده‌ای درباره زنان و جایگاه آنان یافت نمی‌شود؛ اما بررسی و پژوهش در مطالب موجود آن کتاب، ما را در یافتن وضعیت زنان در دوره غزنویان، به ویژه زنان درباری، یاری می‌نماید. تاریخ جهان‌گشای جوینی نیز از کتاب‌های بسیار سودمند عهد مغول است که در آن علاوه بر احوال مغولان، به بیان احوال و اتفاقات زمان خوارزمشاهیان و تا حدودی اندک، ایوبیان و فاطمیان، پرداخته شده است. بدون شک، تاریخ جهان‌گشا یکی از منابع دست اول و بسیار غنی در خصوص وضع زنان در دوره مغول است که در این پژوهش، ضمن بیان وضعیت زنان در روزگار غزنویان و مغولان، جایگاه آنان در دو تاریخ مذکور نیز بررسی و نمایانده خواهد شد.

واژگان کلیدی: زن، تاریخ بیهقی، غزنویان، مغولان، تاریخ جهان‌گشا.

* تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۳/۳۰

** E-mail: mkka35@yahoo.com

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی ۸۶، دانشگاه یزد

مقدمه: زن در ایران قبل از اسلام

در دوران پارینه سنگی، زن به دلیل زایش و منشأ تولد بودن، مورد توجه قرار می‌گرفته و نقش الهه‌های زن، نیز که به صورت تندیس‌هایی شکل گرفته و باقی مانده است، این ادعا را اثبات می‌کند. (لاهیجی و مهرانگیزکار، ۱۳۸۱. صص ۸۱، ۸۹)

دوره‌هایی که زنان، مخترعان و مکتشفان خوبی بوده‌اند و مادر سالاری حاکم بوده است؛ پس از آن به دورانی می‌رسیم که، از ویژگی‌های آن، اقتدار مرد در خانواده است. در این دوره، فرزند پسر اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و آنچه این اهمیت را پررنگ می‌نماید، شرکت پسر در جنگ، شکار و کارهای زراعتی است. (آذرگشسب، ۱۳۵۴، ص ۸)

دختران، بیشتر برای خانه‌داری و انجام وظایف مادری آماده می‌شدند. در کتاب دینکرد، به نقل از اوستا، آمده است: «دختران را باید خانه‌داری آموخت». (صدیق، ۱۳۵۴، ص ۸۲)

مقام زن به عنوان عضو محترم یا ناموس خانواده در جامعه قدیم دیده می‌شود. زنان اوستا همه جا با مردها برابر هستند و در ادعیه مختلف، همواره نام آنان در کنار مردان و مطابق با آنها ذکر می‌شود. (شعبانی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۶)

در بسیاری از قطعات اوستا، نمازگزار از درگاه خداوند خواستار پسری است که بتواند خود، خانواده، شهر و کشورش را از شر دشمنان حفظ نماید؛ ولی باز هم فقراتی یافت می‌شود که دلالت بر یکسان بودن ارزش و گرامی بودن هر دو به یک اندازه، در نزد پدر و مادر دارد. (آذرگشسب، ۱۳۵۴، ص ۸)

پسر یا دختر بودن، عامل برتری محض نبوده، بلکه فرمانبری و رعایت اصول انسانی این عامل را نمود می‌بخشیده است. فرزند باید فرمان‌پذیر پدر می‌بود، در غیر این صورت مرده ریگ پدر را به مادر می‌دادند، اما به شرط آنکه مادر از فرزند، شایسته‌تر باشد. (هوار، ۱۳۶۳، ص ۱۶۰)

در اوستا، قطعاتی نیز وجود دارد که در آن بر زن پارسایی درود فرستاده شده که در اندیشه و گفتار، کردار و عمل، راست و پاک بوده، از راه علم و دانش احترامی به دست آمده باشد و همچنین نسبت به شوهر وفادار باشد. (آذرگشسب، ۱۳۵۴، ص ۱۱)

علم آموزی زنان در آن دوران نه تنها نهی نشده، بلکه حتی در اندرنامه آذر مهر اسپندان آمده است: «زن و فرزند خود را از فرهنگ باز مگیر که تو را تیمار و رنج گران از آن نرسد و پشیمان نشوی». (همان، ص ۱۹)

زن بنا بر شخصیت حقوقی که داشت، می‌توانست صاحب ملک و مال شود. (همان، ص ۱۲) و چون مردی وصیت می‌کرد، ملزم بود که یک سهم از دارایی خود را به هر یک از دختران مجردش و اگر زن ممتاز^۱ داشت، دو سهم به او بدهد. (هوار، ۱۳۶۳، ص ۱۶۱)

جامعه عصر ساسانی به عنوان اختتامیه دوره باستان، جامعه‌ای مبتنی بر خانواده و دارایی بوده و چند همسری رواج داشته است، مردان علاوه بر زنان عقدی، زنان غیرعقدی، کنیزکان زرخرید و زنان اسیر نیز داشتند. (همان، صص ۱۵۹ - ۱۵۸)

زن می‌بایست کورکورانه فرمانبردار همسرش باشد، اما با این حال نسبت به زنان دیگر نواحی شرقی، مقامی شامخ‌تر داشت. (همان، ص ۱۵۹)

در این دوران، زنان عهده‌دار نقش‌های مختلف در جامعه بوده‌اند، نقش مادری، نقش کالا یا واسطه برای روابط سیاسی، همچون مریم دختر قیصر که پادشاه او را به علت سیاسی گرفته بود. (سن، ۱۳۸۰، ص ۳۴۰) یا نقش‌های مختلف همچون مطربی، پارو زنی و غیره، که تصاویر پارو زنان زن به تصویر کشیده شده در حجاری‌های شکار گراز طاق بستان، شاهدی بر این ادعاست. (همان، ص ۳۳۸)

زن در اسلام و ایران پس از اسلام

علاقه حضرت محمد (ص) به شرکت دادن در امور عبادی و زندگی روحانی جامعه مذهبی، با آداب و رسوم مستقر در نواحی شرقی جزیره العرب مخالف بود. (گرونیام، ۱۳۷۳، ص ۱۷۵) و نوعی سنت‌گریزی در جامعه آن زمان محسوب می‌شد.

زنان در قلمرو اسلامی، وضعیتشان حقارت‌آمیز نبود، در امور اجتماعی مشارکت می‌کردند و در کارهای راجع به حکومت نیز از خود لیاقت نشان می‌دادند، برخی از آنها ملکه یا نایب‌السلطنه بودند. دختر زید بن حسن، بر ولیدبن عبدالملک خروج کرد و در مصر در گذشت. (زرین‌کوب، ۱۳۶۲، صص ۱۳۸ - ۱۳۷)

با آنکه در تعلیم و تربیت دوران اسلامی، توجه بیشتر به پسران بود و حتی در مورد دختران گهگاه سخن از منع تعلیم به میان می‌آمد. تاریخ اسلام مواردی را نشان می‌دهد که اهل حدیث منعی در تعلیم کتابت و سواد زنان نمی‌دیدند. بنت‌المرتضی دختر علم‌الهدی کتاب نهج‌البلاغه را از عم خویش سیدرضی روایت می‌کرد: گویند شیخ عبدالرحیم بغدادی نیز از وی روایت دارد. یا زینب بنت ملکی (متوفی، ۶۸۸ ه. ق) حتی حوزه درس هم داشته است. ست‌الوزراء (متوفی ۷۱۷ ه. ق) که او هم از اهل حدیث بوده، بارها صحیح بخاری را درس گفته است. (همان، صص ۱۲۹-۱۲۸)

در زمینه ادب و هنر، پوران صبیبه ی حسن بن سهل سرخسی (برادر فضل بن سهل) را داریم که به درجات عالی ادب و هنر، رسیده بود و مأمون او را به حباله نکاح درآورد. (صدیق، ۱۳۵۴، ص ۱۷۸). حضرت سکینه، دختر امام حسین (ع) نیز مجالس ادبی و سیاسی داشت و منتقد اشعار گویندگان مختلف بود. (زرین‌کوب، ۱۳۶۲، ص ۱۳۸). رابعه دختر کعب قزداری شاعر قرن چهارم هجری و مهستی، دارنده رباعیات در قرن ششم هجری از زنان سرآمد در عرصه ادب هستند؛ همچنین زن فردوسی، که از جمله آشنایان به موسیقی بوده است؛ وی داستان بیژن و منیژه را از دو دفتر پهلوی برای فردوسی خوانده و به درخواست او فردوسی آن را به نظم کشیده است. (صدیق، ۱۳۵۴، صص ۱۸۰-۱۷۹)

شرع اسلام به زنان اجازه می‌داد که آزادانه در اموال خویش تصرف کنند؛ وضع ارثی آنان را به صلاح درآورد. (گروبنام، ۱۳۷۳، ص ۱۷۶)، به آنان امنیت اقتصادی داد تا آن جا که می‌توانستند در اموال خود تصرف کنند بدون آنکه شوهر یا طلب‌کارانش حق مداخله در دارایی او را داشته باشند؛ (زرین‌کوب، ۱۳۷۳، ص ۱۳۸) اما در این

عقیده عمومی که زن در اجتماع مقام دوم را داراست، تغییری ایجاد نکرد؛ چنانکه در سوره نساء آیه ۳۴ چنین نگرشی مشهود است. (گروبنام، ۱۳۷۳، ص ۱۷۶)

از شواهد و قراین چنین بر می‌آید که وضع زنان در قرون اولیه اسلامی به ویژه در صدر اسلام، به مراتب بهتر از وضع زنان در دوره های بعد بوده است. عدم گشاده‌رو بودن زنان که در دوران هارون‌الرشید رواج کامل پیدا کردیکی از این موارد است؛ همچنین در این زمان اشراف با تقلید از حرم شرق باستان و امپراطوری بیزانس، درصدد برآمدند از خواجه سراها برای حفاظت از زنان استفاده کنند، در حالی که فصوص دینی این گونه موارد را تحریم کرده بود؛ امین، خلیفه عباسی، کوشش بسیار کرد تا عملاً این تحریم‌ها را ختشی کند. (همان، صص ۱۷۷ - ۱۷۶)

زن در دوره غزنویان:

زمانی که دسته‌های مختلف ترک به دین اسلام گرویدند و حکومت‌هایی تشکیل دادند، بسیار تحت تأثیر تمدن و فرهنگ اقوام مختلف قرار گرفتند، منتهی با تغییراتی که ناشی از وضع جدید مهمانان بود. از این زمان وضع زنان تا حد بسیار زیادی تابع شرایط محیط جدید گشت و پس از اسکان در شهرها و بخصوص زندگی در حرم‌سراها، این دسته آزادی نسبی خود را که در زندگی صحراگردی داشتند، از دست دادند. (بیانی، ۱۲۵۰، ص ۷۰-۶۹)

غزنویان از همین دسته بودند، بهرام‌شاه حتی از اجازه دادن طبیبی برای درمان کنیزکی در حرم‌سرا اکراه داشت. (باسورث، ج ۱، ص ۱۳۸). حرم‌سراها مکانی امن به شمار می‌رفت که تنها افرادی خاص می‌توانستند بدان جا آمد و شد کنند. (بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۲۳)

این مکان‌ها به حدی امن بود که از آن به عنوان مخفیگاه هم استفاده می‌شد. (همان، ج ۱، ص ۶۰) لذا در زمان ترکان غزنوی، زنانی که نقش‌های سیاسی ایفا کنند،

بسیار کم اند و اگر هم موردی وجود داشته یا بسیار نادر و استثنایی و یا به صورت غیرمستقیم بوده است. (همان، ج ۱، صص ۱۱-۱۲ و صص ۱۵-۱۶)

در مقایسه با زنانی که از گروه های مختلف حاضر در جامعه بودند، آزادی نسبی داشته، در مراسم استقبال به همراه مردان حاضر می شدند. (همان، ج ۱، ص ۲۰ و ص ۲۸۶ و ج ۲، ص ۴۰۵) زنان سلاطین، محصور در حرم‌سراهایی بودند که کارگزاران مختلف از قبیل خواجهگان، دایگان، حاجبان و غیره در آن مشغول به خدمت بودند؛ حرم‌سراهایی که قسمت مهم درآمد مملکت صرف آن می شد. (بیانی، ۱۲۵۰، ص ۸۹)

زنان حرم‌سراها در سفرهای طولانی با سلاطین همراه بودند؛ آنان در اطراف، در چادرهای ویژه و یا اماکنی که به آنها اختصاص داده شده بود، اسکان داده می شدند. (باسورث، ۱۳۶۲، ص ۱۳۸) و این یعنی دوری زنان از مردان، تنها در یک مورد آمده است که: «سرایان جمله آنجا آمدند و غلامان و حرم و دیوان‌های وزارت و عرض و رسالت و وکالت و بزرگان و اعیان بنشستند». (بیهقی، ۱۳۸۶ ص ۴۰۶) حال معلوم نیست که هر کدام در جایگاه خود که در باغ محمودی برایشان مشخص شده بود، رفتند یا اینکه همه در کنار هم بودند، که البته بسیار بعید می نماید.

شاید بتوان حضور زنان در سفرها و شکارها به همراه سلاطین را در دو علت خلاصه کرد: یکی ترس از اتفاقات ناخواسته، از جمله، حمله دشمن به شهر در نبود سلاطین و اسارت و رسوایی زنان و دوم: خوش‌گذرانی و کام‌رانی سلاطین.

یکی از همین سلاطین، سلطان مسعود است؛ سلطانی که یکی از علل سقوط وی را خوش‌گذرانی و عیش و نوش او دانسته‌اند؛ هیچ حادثه‌ای نمی‌تواند او را از شراب‌خواری و شکار و امثال این امور بازدارد، در تیره‌ترین ایام سلطنتش که با شکست‌های پی در پی همراه بود، جام باده و ندیمان و مطربان و رقاصان را از یاد نمی برد. (متینی، ۱۲۵۰، ص ۵۵۱). در این مورد می‌توان سلطان مسعود را با «سورن» در عهد پارتیان مقایسه کرد که هنگام لشکرکشی، دویست ارابه مخصوص حمل همسران و

هم‌خوابگان او بود، و در عین جنگ شب‌ها را به عیش و نوش و شراب‌خواری و عشق‌بازی و ... می‌گذرانید. (سن، ۱۳۸۰، صص ۹-۸)

زنان شاغل در دربار شغل‌هایی همچون مطربی، پای‌کوبی‌گری، شغل در مطبخ یا نگه‌داری از ولیعهد در هنگام اقامت در غیردربار و یا در سفر را بر عهده داشتند که برخی جاسوسی نیز می‌کرده‌اند. (بیهقی، ۱۳۸۶، همان، ج ۱، ص ۲۸۶ و ص ۲۷۸ و ص ۱۷۳)

در دوره غزنویان از زن والی یا حاکم نشانی نیست؛ مگر در ایران آن زمان که والی زن وجود داشته است؛ از یکی از این والیان که والی ری بوده و امیرمحمود قصد داشت ولایت او را تحت تصرف خود درآورد، در تاریخ بیهقی نام برده شده است. (همان، ج ۲، ص ۴۱۲ و نیز ج ۱، ص ۱۷۲)

در این دوره، همچون دوره‌های پیشین، زنان به عنوان واسطه یا کالایی برای ایجاد دوستی، هدیه‌ای که بزرگی به بزرگی می‌داد؛ برای تحکیم قدرت و یا جهت اعمال نفوذ بر دیگران و یافتن متحد، حضور می‌یافته‌اند. (همان، ج ۱، ص ۴۷۷)

ازدواج محمود با دخترایلیک نصرخان که پس از اتمام جنگ و پایان آشوب غائله منتصرسامانی بین آن دو صورت گرفت و سبب ایجاد صلح، صفا و دوستی بین دو امیر ترک گشت. (رضایی، ۱۳۷۲، ج ۳، صص ۳۰-۳۱) از جمله چنین ازدواج‌هایی است. (بیهقی، ۱۳۸۶، همان، ج ۱، ص ۲۴۴)

یا ازدواج خواهر سلطان محمود غزنوی، حرّه زینب، با پسر قدرخان، و پسر سلطان محمود (محمد) با دختر قدرخان که به جهت استحکام و تثبیت قدرت محمد بعد از مرگ سلطان محمد، صورت می‌گرفت (همان، ج ۱، صص ۲۴۴ - ۲۴۳) ^۲

ازدواج پسر سلطان مسعود، مردان‌شاه، با دختر سالار بکتغدی را که برای کشیدن ثروت او به سوی خود بود، می‌توان از ازدواج‌های هدفدار دانست که نمونه‌های بسیاری از آن در تاریخ بیهقی آمده است. (همان، ج ۲، ص ۷۳۸)

اهداف چنین وصلت‌هایی، آن قدر مهم بوده است که حتی مرگ عروس یا اقوام عروس و کم سن و سال بودن زوجین هم نمی‌توانست مانع از انجام آن شود؛ به طوری که حتی اگر عروس هم می‌مرد، خواهر عروس را جای‌گزین او می‌کردند. (همان، ج ۲، صص ۷۵۱ - ۷۵۰ و ص ۶۵۰ و صص ۳۹۹ - ۳۹۸)

برخی امیران کافر نیز مایل بودند با محمود و دولت غزنویان ارتباط برقرار کنند؛ و راه ارتباط را در ایجاد پیوند و وصلت می‌جستند که محمود غزنوی اسلام آوردن آنان را یکی از شروط زن دادن مسلمانان به دیگران عنوان می‌کند، (بارتولد، ۱۳۷۶، ص ۱۰۴). بر این اساس می‌توان ازدواج و وصلت را از عوامل مؤثر در اسلام آوردن دیگران دانست. گاهی برخی ازدواج‌ها و یا عدم قبول وصلت، موجب دشمنی می‌گشت؛ چنانکه مرگ نامزد امیرمحمّد و ازدواج وی با نامزد مسعود، موجب کینه مسعود نسبت به برادر و در نهایت منازعه پنهانی بین آن دو شد. (بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۹۹)

لذا از این واقعه و ازدواج‌های دیگر می‌توان نتیجه گرفت که دختران و پسران در انتخاب همسر بی‌اختیارند؛ سلطان (پدر)، برای دختر، شوهر و برای پسر، همسر انتخاب می‌کند، بدون اینکه مخالفتی از جانب کسی صورت بگیرد؛ به عبارتی آنان مطیع امر پدر بودند بخصوص درباره دختر که حتی در صورت بیماری سکوت کرده تا عروسی برپا گیرد- اما بعد از عروسی مانندن یا رفتن و جدایی به اختیار خودشان بوده است؛ در مقابل، بیوه زنان و مطلقه‌ها در ازدواج مجدد مخیر بودند. (همان، ج ۱ ص ۲۷۸ و نیز ج ۲، ص ۳۹۹)

یکی از ملاک‌های بسیار مهم، محتشم، نژاده و اصیل بودن دختر است، دختر باید از حرّات و زنان آزاده دربار باشد، تا بتواند عروس سلطان شود. (بیانی، ۱۲۵، ص ۸۱ و نیز مراجعه شود به بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۶۱)

برگزاری مراسم عروسی با شکوه، تعیین مهریه‌های سنگین و فرستادن جهیزیه‌های بسیار، نه تنها قدرت، شوکت و عظمت و مکنت را نشان می‌داد و در عین حال مراسم

نمایاندن تمول هم بود، بلکه برخی موارد مثل مهریه‌های سنگین، برتری عروس بر دیگر زنان و برتری شوهر او را نیز به رخ دیگران می‌کشاند. (بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۶۱)^۳

کالا بودن زنان تنها در هنگام وصلت و مسایل سیاسی مشخص نمی‌شود، بلکه اگر به وضعیت زنان بعد از عزل سلطان یا اسارت آنان بنگریم متوجه می‌شویم که به راستی آنان همچون کالایی بوده‌اند که در دست دیگران رد و بدل می‌شدند و از خود اراده‌ای نداشته‌اند. این اصلی کلی بود که همه دارایی فرد مجرم و معزول به نفع خزانه سلطنت مصادره می‌شد که در میان اموال مصادره شده، علاوه بر اسب و ضیاع، غلامان و کنیزان او نیز حضور داشتند. (نازک کار، ۱۳۸۲، ص ۱۶۹) البته باید حساب کنیزان را از زنان حرّه و حرم، جدا کرد.

بیم از اسارت، بی‌احترامی و هتک حرمت زنان که سبب خواری و ننگ شوهرانشان می‌شد بسیاری از سلاطین و امرا را برآن می‌داشت تا طی مصالحه‌ای، تسلیم خود را اعلام و خروج خود به همراه زنان و سرپوشیدگان را از شهر، تقاضا کنند. (بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۸۳)

از نوشته‌های بیهقی، چنین بر می‌آید که به اسارت بردن زنان و غارت اموال، برای لشکریان بسیار دوست داشتنی بوده است که به خاطر طمع، شروع به جمع‌آوری مال و اسارت زنان می‌کرده‌اند، تا آنجا که حتی صبر به اتمام کامل جنگ نداشتند. (همان، ج ۳، ص ۸۷۵)

خصایص منفی و مثبت زنان:

خصیلت‌های منفی و مثبت زنان به طور اختصار عبارتند از: شوهر کشی، توطئه و قساوت که منجر به ایجاد حوادث ناگوار می‌شده است، طمع پیرزنان، یاری‌گری مردان، که در صورت امکان، مردان را یاری می‌کرده‌اند، عامل آرامش بودن که البته این مسأله به طور مستقیم در تاریخ بیهقی نیامده است، اما در لابلای حوادث و وقایع، این نتیجه استنباط می‌شود، مطیع بودن و لطیفه‌پردازی پیرزنان. (همان، ج ۳، ص ۸۷۰ و ص ۹۲۶)^۴

به استثنای خواتین که هیچ نوع اشاره‌ای درباره خصوصیات آنان نشده است، اصولاً تمام زنانی که در تاریخ بیهقی از آنها یاد شده، باسواد بوده‌اند (بیانی، ۱۳۵۰، ص ۸۸)

زنان سیاستمدار:

از زنان سیاستمداری که بیهقی از آنها یاد کرده است، یکی حرّه‌ی ختلی است؛ که پس از درگذشت محمود مراقبت از برخی زنان محمود را عهده دار گردید؛ چه به زنانی که دیگر به کار نمی‌آمدند، املاکی اختصاص داده شده بود تا از طریق آن امرار معاش کنند. (باسورث، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۳۸)

حرّه ختلی، زنی بسیار عاقل، مدبر، کاردان و آگاه به مسائل روز بود؛ وی می‌توانست به فراست دریابد که محمد بنا بر خصوصیتی که دارد، نمی‌تواند از عهده مملکت‌داری برآید، لذا در به سلطنت رسیدن مسعود، نقش بسیار مهمی ایفا کرد؛ عاشقانه مسعود را دوست می‌داشت و به هنگام سلطنت مسعود، همواره همراه او بود. در تاریخ بیهقی تنها دوبار از مادر سلطان مسعود نام برده شده است؛ از زنان مسعود هم تنها دختر قدرخان و دختر باکالیجار را می‌شناسیم.

دیدگاه ابوالفضل بیهقی درباره زنان:

خرمندی، کار دیده بودن زنان، باسواد بودن، هنرمندی و به ویژه پارسایی آنان، از جمله خصوصیتی است که بیهقی آنها را مدنظر داشته است. (بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۶۴ و ۱۶۵ و ص ۱۷۹ و ص ۲۷۳)

وی در دو واقعه حسنگ وزیر و عبدالله زبیر، نقش مادر را به خوبی بازگو می‌کند؛ مادر حسنگ را زنی جسور، جگرآور می‌داند که جملات حکیمانه‌ای را پس از مرگ فرزند بیان می‌دارد؛ بیهقی مادر حسنگ و شجاعت او را در مقابل زنان جزع‌کننده می‌آورد و او را با آنها مقایسه می‌کند، نه با مردان. (همان، ج ۱، ص ۲۳۶)

در داستان عبدالله زبیر هم به جزع نکردن، صبوری و خودداری از ناله و فریاد مادر عبدالله، اشاره دارد و اینکه چگونه فرزند را به ادامه جنگ ترغیب می‌کند، حتی پس از مرگ عبدالله، تمام ترفندها برای مشاهده عجز و جزع و بی‌طاقتی او، بی‌فایده است. (همان، ج ۱، ص ۲۴۰ - ۲۳۷)

نکته جالب توجه در دو داستان مذکور، عدم حضور زنان و خواهران، و تشویق و ترغیب یا گریه و زاری آنان است؛ که به آنها کوچک‌ترین اشاره‌ای نشده است. آوردن جمله بزرگمهر: «دور باشید از زنان که نعمت، پاک بستانند و خانه‌ها ویران کنند؛ هرکه خواهد که زنش پارسا ماند، گرد زنان دیگر نگردهد». (بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۷۳)، نشان از موافقت بیهقی با گفته بزرگمهر دارد؛ چرا که بعد از آوردن جمله، توضیح یا اعتراضی که دال بر عدم قبول مطلب باشد وجود ندارد. البته در این جمله، دعوت زن و مرد، هر دو به پارسایی قابل تمجید است.

برای ضعیف نشان دادن مرد و بی‌احترامی به او، او را زن صفت می‌خوانده‌اند؛ عبارت «نه زنانند نه مردان» که عبارتی همپایه «نامردی» است گهگاه در الفاظ مردمان آن دوره و ابوالفضل بیهقی، مشاهده می‌شود. (همان، ج ۱، صص ۴۴ - ۴۳ و ص ۲۶۸)

در تشبیهات مورد استفاده بیهقی، زنان نمود پیدا می‌کنند، به ویژه عروس که در اغلب تشبیهات، به عنوان مشبه به قید می‌شود؛ چنین تشبیهاتی رایج‌تر می‌توان در وقت تعریف از وفور نعمت و برکت و آبادانی مشاهده کرد. (همان، ج ۱، ص ۷۹ و نیز ج ۲، ص ۷۵۶)

بیهقی لفظ عشق را به کار نبرده، بلکه کلماتی از قبیل سوخته، محبوبه و مواردی از این دست را جای‌گزین آن کرده است. (همان، ج ۱، ص ۱۷۳ و ص ۲۵۴)

وی مخالف هتک حرمت به دختران و نوامیس دیگران است؛ چنانکه در داستانی که پدر و برادر به دفاع از ناموس پرداخته‌اند؛ موافقت خود را با دفاع از ناموس با عبارت «و جای آن بود»، اعلام می‌دارد. (همان، ج ۲، ص ۶۸۶)

دبیر درگاه غزنوی، زنان را افرادی خرافاتی می‌داند که از خرافات و حیل‌ها برای خود دکانی دارند. (همان، ج ۳، ص ۸۹۶)

اسامی و اعلام زنان غزنوی به کار رفته در تاریخ بیهقی:

حرّه ختلی: لقب عمه امیر مسعود و امیرمحمد، خواهر سلطان محمود غزنوی،
(حسینی کازرونی، ۱۳۸۴، ص ۴۶۲) (مراجعه شود به بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۷۳ و ج ۲
ص ۴۰۵ و ج ۳ ص ۹۹۳)

حرّه زینب: خواهر محمود سبکتگین، نامزد بغراتگین، برادرزاده ارسلان خان.
(حسینی کازرونی، ۱۳۸۴، ص ۴۶۲) (مراجعه شود به بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۴۳)
حرّه گوهر: دختر سلطان مسعود که برای احمد پسر محمد، برادر سلطان مسعود،
خواستگاری کردند. (حسینی کازرونی، ۱۳۸۴، ص ۴۶۳) (مراجعه شود به بیهقی، ۱۳۸۶،
ص ۹۹۳)

ستی زرین مطربه: حاجبه‌ی سلطان مسعود که سلطان توسط او به شبستان و
نگهبانان پیغام می‌داد. (حسینی کازرونی، ۱۳۸۴، ص ۵۵۲) (مراجعه شود به بیهقی،
۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۲۴ و ص ۶۵۱)

شاه خاتون: دختر قدرخان، خاقان ترک، که به همسری سلطان مسعود درآمد.
(حسینی کازرونی، ۱۳۸۴، صص ۵۷۲) (مراجعه شود به بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۵۰)
حرّه کالچی: دختر سبکتگین و خواهر سلطان محمود که به همسری امیر ابوالعباس
خوارزمشاه درآمد. (حسینی کازرونی، ۱۳۸۴، ص ۴۶۳) (مراجعه شود به بیهقی، ۱۳۸۶،
ج ۳، ص ۱۱۰۱)

زن در زمان خوارزمشاهیان:

به دلیل هم‌زمانی حمله مغول با حکومت خوارزمشاهیان، این دوره اهمیت ویژه‌ای
پیدا می‌کند که در تاریخ جهان‌گشای حوینی، مطالبی درباره اوضاع زمان آنان دیده
می‌شود.

وضعیت و جایگاه زنان در این دوره، کم و بیش به وضعیت آنان در دوره غزنویان
شبهت دارد.

خوارزم‌شاهیان، افرادی متعصب بودند که از به اسارت رفتن زنانشان هراس داشتند؛ بنابراین در جهت حفظ و صیانت از آنها در مواقع حساس و یا حتی در مواقع عادی، تلاش‌های لازم را به عمل می‌آوردند؛ آنان زنان خود را به قلعه‌ها می‌فرستادند تا از گزند مهاجمان در امان باشند. (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۲ صص ۱۱۳-۱۱۲ و ص ۱۸۲ و ص ۱۹۹)

مسئولیت نگهداری از حرم که توسط دیگران انجام می‌شد، از حساسیت بالایی برخوردار بود؛ زیرا مخالفان و حسودان می‌توانستند با اتهام طمع‌ورزی فرد به حرم سلطان، عواقب بدی را برای فرد رقم بزنند. (همان، ج ۲، صص ۱۸۵-۱۸۴)

در بیشتر شروط تسلیم شدن در مقابل دشمن، شرط عدم تعرض به حرم قید می‌شده است که نشانگر ترس از اسارت و هتک حرمت، خواری و زبونی است (همان، ج ۲، صص ۱۵۷-۱۵۶) چه دیده می‌شد که قوم غالب، زنان قوم مغلوب را به تصرف خود در می‌آوردند تا بدین وسیله هم او را خوار کنند و هم اینکه شکست و ضعف دشمن را به همه نشان بدهند.

گاهی چنین اتفاقاتی آن قدر بر صاحبان زنان، به ویژه سلاطین، سخت می‌آمد که روح و جان آنان را تحت تأثیر قرار می‌داد، (همان، ج ۲، ص ۱۱۶) در مقابل، کسانی هم وجود داشته‌اند که از اسارت زنان خود بیمی نداشته و به هنگام خطر، زن خود را رها کرده، متواری می‌گشتند؛ البته چنین موردی درباره سلاطین خوارزم‌شاهی صدق نمی‌کند. (همان، ج ۲، ص ۱۵۶)

حضور زنان عصر خوارزم‌شاهیان در جامعه و سیاست:

در روزگار خوارزم‌شاهیان، زنان سلاطین، تقریباً آزاد بوده و بدون حضور سلطان، به مسافرت و حج می‌رفته‌اند.

مادران، بیش از هرکس در صحنه حضور دارند؛ در سفرها، حضرها، رفت و آمد و حتی در اظهار نظرها و نیز راندن سیاست؛ پس از آنها خاتونان قرار دارند که مملکت و مدبّر ملک، بوده و مقام قائم مقامی نیز پیدا می‌کرده‌اند.^۵ (همان، ج ۲، ص ۲۱۶)

در تاریخ جهان‌گشا، از کنیزکانی نام برده شده است که تا آخرین لحظه در معرکه حضور دارند، با صاحبان خود مانده و او را یاری می‌دهند؛ در مقابل این کنیزکان وفادار، کنیزکانی را می‌بینیم که منبع غدر و حيله هستند. (همان، ج ۱، ص ۶۶ و نیز ج ۲، ص ۷۸)

از زنان سیاستمدار خوارزم‌شاهی، ترکان خاتون، مادر سلطان محمد خوارزم‌شاه، است؛ وی زنی خون‌خواه، شهوت پرست و خونخوار بود؛ (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۵۷) تسلط او در کارها بدان حد بود که چنانچه دستور سلطان به مصلحت و نفوذ و تسلط وی نبود، مانع اجرای دستور می‌گشت. (رضایی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۰۹)

ترکان خاتون که سلطان تحت نفوذ او بود در بیشتر مواضعی که سلطان محمد حضور داشت، با او بود، و سلطان محمد هم، برخی امور را بدو مفوض کرده و مدبّر ملک بود. کاخ وی پناهگاه کسانی بود که سلطان محمد آنها را معزول کرده یا بر آنها خشم گرفته بود. ترکان خاتون از آنها حمایت می‌نموده و راه‌حلهایی نیز پیش پای آنان می‌گذاشته است. ^۶ (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۹۰-۸۹ و ص ۷۲ و ص ۱۷)

هیچ ناحیه‌ای از ممالک خوارزم‌شاهی وجود نداشت که یکی از کسان خاتون بر آن مسلط نباشد. اقاربی حق ناشناس و خائن که در اثنای آشفته‌گی مملکت، قصد داشتند سلطان را به قتل برسانند. ^۷ (همان، ج ۱، ص ۶۱ و صص ۹۸-۹۷)

شخصی بدین کید و غرور با چنان دستگاه و عزت و احترام، که بیش از آن در اکثر اقالیم، عالم، حکم او نافذ بود، به جایی می‌رسد که از شدت فقر و گرسنگی و تنگ‌دستی، هر از چندی بر سماط چنگیز حاضر شده و از لقاظات موائد به اندازه چند روزه قوتش چیزی بر می‌داشته است. (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۶۰)

از دیگر زنان خوارزم‌شاهی که در جهان‌گشا نام وی برده شده، خان سلطان، دختر سلطان محمد خوارزم‌شاه، است که پس از قتل سلطان عثمان به همسری جغتای پسر چنگیز خان در می‌آید. وی تصمیم داشت از موقعیت خود، در دستگاه چنگیزی به نفع

حکومت خوارزم‌شاهی استفاده کند که به دلیل عدم جواب مساعد خوارزم‌شاه، کمک او سودی نمی‌بخشد. (رضایی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۱۳)

ازدواج و مقاصد ازدواج در دوره خوارزم‌شاهیان

برخلاف دوره غزنویان که بیشتر توجه و نشست و برخاست ها با غلامان بوده است، با توجه به نوشته ی کتاب جهان‌گشا، در دوره خوارزم‌شاهیان، به زنان بیشتر از مردان (غلامان) توجه می‌شده است.

در کتاب جهان‌گشا مواردی وجود دارد که حاوی عشق و میل و علاقه بوده و جهان‌گشا آن را با همان لفظ عشق بیان کرده است. (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۱۲۲-۱۲۳)

مقاصد و اهداف ازدواج تا حدودی، همان مقاصد دوره غزنوی است؛ با این تفاوت که در این زمان، محبت و علاقه به دلایل دیگر اضافه می‌شود.

عوامل ازدواج، در این دوره که مشابه دوره غزنوی است عبارت است از: یافتن متحد و استحکام قدرت، نشان دادن حس اعتماد، فرستادن عروس برای گزارش اتفاقات به صورت پنهانی و مدافع منافع خانواده پدری در خانواده شوهر. (همان، ج ۲، ص ۸۱ و ص ۱۴۶-۱۴۵ و ص ۱۲۴ و ص ۲۱۳ و ص ۱۴۹)

فرد موردعلاقه، تربیت شده و برکشیده سلطان، با وصلت به یکی از اقوام نزدیک سلطان مبدل می‌شد چه سلطان یکی از اقوامش را به نکاح او در می‌آورد. (همان، ج ۲، ص ۷۳)

همچون دوره غزنویان، عدم وصلت یا به عبارتی رد کردن و جواب منفی، سبب کدورت می‌گشت. (همان، ج ۲، ص ۷۶ و صص ۷۴-۷۳)

برخلاف دختران که چندان اختیاری در انتخاب همسر نداشتند، بیوه زنان برای ازدواج مجدد، خود تصمیم می‌گرفته‌اند. (همان، ج ۲، ص ۲۰۵)

تعدد همسر، اگر در میان تمام مردمان آن دوران نگوییم، دست کم، در میان سلاطین وجود داشته است. (همان، ج ۳، صص ۲۴۸ - ۲۴۷)

زنان منفی و منفی‌نگری نسبت به زنان:

در جامعه خوارزم‌شاهیان، برای عذاب و شکنجه و خواری مردی، همانند زنان بر سر او مقنعه می‌پوشانیدند؛ به عبارتی او را به مقامی پایین که مقام پایین را مقام زن می‌دانستند تنزل می‌دادند. (همان، ج ۲، ص ۱۷۰) و زنان متهم و محروم را مورد شکنجه قرار می‌داده و به طرز ناگواری به قتل می‌رساندند. (همان، ج ۲، ص ۲۴۹)

گاهی ریشه اختلافات، به زنان می‌رسد؛ آنان از راه‌های مختلف برای فریب، جلب دیگران به سوی خود، و در نهایت پیشبرد اهداف، استفاده می‌نمودند. (همان، ج ۲، ص ۳۶) شوهرکشی که توسط برخی از زنان انجام می‌شده، نمایانگر این مطلب است که آنها می‌توانند در عین مهربانی و لطافت، به انسان‌هایی بی‌رحم تبدیل شوند که به راحتی، مستقیم یا غیرمستقیم، شوهر، پدر و یا برادر خود را به قتل می‌رسانند؛ یادآوری می‌شود که قتل شوهر درصد بیشتری از قتل‌ها را که توسط زنان انجام گرفته، به خود اختصاص داده است؛ نتیجه اینکه دختران بیشتر حامی پدر و برادر بوده‌اند تا شوهر. (همان، ج ۲، صص ۱۲۵ - ۱۲۴ و نیز ج ۲ ص ۷۳)

یاریگری زنان:

زنان نه تنها در امور خانه داری و زمینه‌های اجتماعی فعالیت می‌کرده، بلکه در بحران‌های اقتصادی، یاری‌کننده مردان و نجات‌دهنده جامعه بوده‌اند. (همان، ج ۱، ص ۷۹) در عرصه جنگ‌ها آنان را حال یا به عنوان سپاهی لشکر و یا برای یاری دادن حقیقی به جنگ‌ها می‌آورده و لباس مردان بر آنها می‌پوشانیدند. (همان، ج ۲، ص ۲۱۲)

مغولان و زنان:

اغلب مغولان برای یافتن همسر به نواحی دوردست می‌رفته و با قبایل بیگانه وصلت می‌کرده‌اند. (تسلف، ۱۳۶۵، ص ۸۰)

همانند دیگر نواحی و دیگر دوره‌های ایرانیان که ازدواج بین دو گروه، سبب پیوند و اتحاد می‌شد. در میان مغولان نیز بین دو قبیله‌ای که حوائج یکدیگر را برطرف می‌کردند، اتحادی وجود داشت به نام «قورا»، که رد و بدل کردن دختران بین دو قبیله، به منزله امضاء و اجرای این تعهد بوده است. (همان، ص ۸۱)

شغل زنان، عبارت بود از راندن ارابه‌ها، قرار دادن چادرهای متحرک بر روی ارابه و همچنین برداشتن آنها، دوشیدن گاو و درست کردن لبنیات، دباغی و کارهایی از این قبیل. (همان، ص ۹۳)

زنان مغولی، نقش مهمی در هنگام لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها ایفا می‌کردند، رؤسا را در هنگام جنگ همراهی می‌کرده و اغلب مورد مشورت قرار می‌گرفته‌اند. (همان، ص ۹۴)

اگرچه تعدد زوجات در میان مغولان وجود داشته و چنگیز خود نیز چهار زن داشته است؛ اما همیشه اولین همسر به منزله بزرگ‌تر زن‌ها بوده است؛ (همان، ص ۸۱) و همین‌طور فرزند آنان.

زن پس از مرگ شوهر خوار و منزوی نمی‌شد؛ چرا که آداب و رسوم مغولان قدیم به زن اجازه تنها زندگی کردن را نمی‌داد؛ آنها تا هنگامی که فرزندانشان بزرگ نشده و ازدواج نکرده بودند، مالک مطلق اموال خانواده بوده و جای شوهر را می‌گرفته‌اند؛ ضمن اینکه از تمام حقوق وی نیز برخوردار بوده‌اند. (همان، ص ۹۳)

بین مرگ خان و تشکیل قوریلتای که برای تعیین جانشینی بود، فاصله‌ای می‌افتاد که طی این مدت، قدرت توسط همسر متوفی اعمال می‌شد؛ البته گاه اقتدار همسر توسط همگان به رسمیت شناخته نمی‌شد.^۱ (بارتولد، ۱۳۷۶، صص ۲۰۷ - ۲۰۶)

زن در تاریخ جهان‌گشا:

نام‌ها و اسامی زنان در تاریخ جهان‌گشا، بسیار بیشتر از نام‌های زنان در تاریخ بیهقی است؛ زنانی که بیشتر آنان مملکت‌دار و سیاستمدار بوده‌اند. (همان، ج ۲، ص ۲۴۱ و نیز ج ۳ صص ۵-۶)

اگر در دوره غزنوی، شاهد این بودیم که زنان (عمه یا مادر) برای حمایت از شخصی (برادرزاده یا فرزند) مجبور بودند مخفیانه نامه بنویسند و حمایت خود را اعلام کنند، در دوره مغول زنان آشکارا نظر خود را راجع به حمایت از فردی یا مخالفت با شخصی اعلام می‌دارند. (همان، ج ۱، ص ۲۰۶)

در بیشتر وقایع، مادر و پسر در کنار هم قرار دارند؛ درست برخلاف شاهان غزنوی که نه تنها برای افکار زنان ارزشی قائل نبوده، بلکه بیشتر بر اساس افکار خود حکمرانی می‌کرده‌اند.

مادر، آن چنان در حکمرانی شریک بود که برای او نیز پیک و رسول و نامه فرستاده می‌شد. (همان، ج ۳، صص ۵۵ - ۵۴)

نه تنها مادر، بلکه همسر نیز این توانایی را داشت تا به رتق و فتق امور بپردازد؛ امور دولتی و حکومتی به آنان محول می‌گشته، و در برخی مواقع، نام زنان در کنار نام مردان، جهت تنفیذ امور قرار می‌گرفته است.^۹ (همان، ج ۱، ص ۲۳ و ص ۲۳۰)

زمانی، پیش می‌آمد که اجتماع بزرگان و تنفیذ حکم دربارگاه خاتونی بزرگ انجام می‌گرفت؛ برخلاف دوران خوارزم‌شاهیان و غزنویان که آمد و شد به حرم‌سرا و دربار زنان، با حساسیت و امنیت خاصی صورت می‌گرفته است.

گاهی به نظر می‌رسد، بیش از آنکه زنان از مردان تبعیت کنند و تأثیر بگیرند، مردان تابع و متأثر بوده‌اند و زنان سرکش و حرف‌نشنو.

زنان عصر مغول، زنانی نیستند که فقط آنها را در برخی مراسم خاص ببینیم، آنان حضوری فعال دارند، ترغو می‌گیرند، جشن برپا می‌کنند، در عرصه‌های مختلف فعالیت داشته و در شکار و اردو با پادشاهان همراه‌اند.

جوینی، برخلاف بیهقی، که نام اصلی زنان پادشاه را کم‌تر در کتابش آورده، از برخی زنان سلاطین و همچنین زن چنگیز خان، نام برده است. (همان، ج ۱، ص ۲۹) زنان مغولی، مورد توجه و احترام بوده‌اند و مال و هدیه‌هایی به آنها تعلق می‌گرفته است. طبق یاسای چنگیزی، زنان، به غیر از مادر، بعد از مرگ پدر، به پسر و جانشینان وی انتقال داده می‌شدند. (همان، ج ۲، ص ۲۲۶)

همچنین طبق یاسای چنگیزی و کتاب جهان‌گشا، مشخص می‌شود که کسی از بیوه زنان توقعی نداشته و بر آنها سخت نمی‌گرفته‌اند. (همان، ج ۲، ص ۲۷۵) مردان مغولی در عین دادن آزادی‌هایی به زنان خود، نسبت به آنها غیرتمند بوده و هیچ‌گونه بی‌احترامی و اهانت به آنان را نمی‌پذیرفته‌اند. (همان، ج ۱، ص ۱۸۰)

وضعیت زنان اسیر شده در دست مغولان:

مغولان در جنگ‌ها دختران را به نفع خود جمع می‌کردند، در برخی مواقع آنها را با بی‌رحمی هرچه تمام‌تر می‌کشتند و یا آنها را به اسارت برده و به ازدواج هرکس که مایل بودند در می‌آوردند؛ یا آنها را به کسی می‌بخشیدند و البته گاهی نیز دیده شده که آنها را تربیت کرده و به آنها رسیدگی می‌کردند اما سرنوشتشان فرقی نمی‌کرد.^{۱۰} (همان، ج ۱، ص ۱۰۱ - ۱۰۰)

مجرمان نیز از افرادی بودند که علاوه بر مال و اموال، زنانشان توسط مغولان مصادره می‌گشت.

آزار و شکنجه زنان:

زنان را به وضعی دردناک و به اشد مجازات تنبیه می‌کرده‌اند؛ ضرب و شتم، گرسنه و تشنه نگه داشتن طولانی مدت، برهنه کردن، روی گشاده کردن زنان و مواردی از این قبیل از جمله مجازات‌هایی بود که برای شکنجه و اقرار گرفتن از زنان به کار می‌رفت؛ زنانی که مجرم یا متهم بودند.^{۱۱} (همان، ج ۱، ص ۲۰۱)

ازدواج در دربار مغولان:

همانند دوره غزنویان، انتخاب همسر برای فرزند، خواه دختر یا پسر توسط پدر صورت می‌گرفته است؛ (همان، ج ۱، صص ۳۴ - ۳۳) مهم‌ترین علت وصلت‌ها عوامل سیاسی، ثروت، مقام و منزلت بوده و جهاز هر دختر، نشان دهنده قدرت و مکنت خانوادگی اوست؛ در حالی که جهاز دختر درباری را اجناسی قیمتی تشکیل می‌داد؛ پدرانی در سطح جامعه بودند که به علت فقر، توانایی شوهر دادن دختران خویش را نداشتند. (همان، ج ۱، صص ۱۸۹ - ۱۸۸)

اغلب اوقات که والدین یا افراد قبیله‌ای که مایل نبودند دختران خود را به عقد و ازدواج عده‌ای خاص دریاورند؛ یا به خاطر ترس از ازدواج‌های اجباری، دختران را هرچه سریع‌تر به ازدواج پسر قوم یا قبیله و یا به ازدواج دیگران در می‌آوردند. (همان، ج ۱، صص ۱۹۱ - ۱۹۰)

وصلت سلطان یا بزرگی با قبیله‌ای سبب شهرت آن قبیله و تمایل دیگران جهت ایجاد وصلت با آن قبیله می‌گشت. (همان، ج ۱، صص ۲۴۲)

زنان منفی و منفی‌نگری نسبت به زنان

در تاریخ جهان‌گشا به زنان سنگ‌دل و بی‌رحمی از تبار مغول برمی‌خوریم که در قساوت قلب و بی‌رحمی دست‌کمی از مردان بی‌رحم ندارند؛ زنانی کینه توز که هر لحظه منتظر فرصتی برای انتقام جویی هستند.

زنان بی‌عرضه و بی‌اراده نیز در تاریخ جهان‌گشا حضور دارند که تحت تأثیر دیگران قرار می‌گرفته‌اند و از خود اراده‌ای نداشته‌اند.

طمع، شوهرکشی، عاری بودن از احساس مادری، پری‌داری، اهل سحر و جادو بودن از دیگر خصیصه‌های منفی زنان مغول در جهان‌گشای جوینی است.

غایمش خاتون و دختر چنگیزخان از این گروه زنان‌اند و نیز توراکنیا خاتون که صفات مثبتی نیز دارد، البته بر صفات منفی او می‌چربد.^{۱۲} (همان، ج ۱، صص ۱۴۰)

زنان مثبت مغولی:

از خصایص نیک زنان مغولی، بخشندگی، حاضر جوابی، دوراندیشی، عاقل بودن، زیبا و حکیمانه سخن گفتن، تأمل و خویشتن‌داری را می‌توان عنوان کرد که نمونه‌های آن در تاریخ جهان‌گشا، آمده است. (همان، ج ۱، ص ۱۸۳ و نیز ج ۳ صص ۵۵ - ۵۴) از جمله این زنان، توراکنیا خاتون، سرقوییتی بیکی و موکاخاتون هستند که در تاریخ جهان‌گشا با آنان روبرو می‌شویم.^{۱۳} (همان، ج ۱، ص ۱۶۸ و صص ۱۹۶ - ۱۹۵)

دیدگاه عطاملک جوینی درباره زنان:

زنان تاریخ جهان‌گشا، زنانی فعالند و پویا که همانند مردان در همه صحنه‌ها حضور دارند؛ اظهار نظر می‌کنند، مباشر و مشاور سلاطین‌اند، مملکت‌داری می‌نمایند؛ مورد مخالفت قرار می‌گیرند، موافق دارند و شکنجه می‌شوند؛ اما زنان تاریخ بیهقی، زنانی تابع‌اند که در روایت‌های خشک و بی‌روح و صحنه‌های خاص و یک‌نواخت مدام تکرار می‌شوند.

با بررسی کتاب جهان‌گشا متوجه می‌شویم که فعالیت زنان، در حکومت مغولان، به مراتب بیشتر از فعالیت زنان حاضر در حکومت غزنویان و سپس زنان خوارزم‌شاهی است. جوینی، افراط در پرداختن به کار زنان و تدبیر امور ملک توسط آنان را سبب تباهی می‌داند؛ چه وقتی تدبیر ملک در زمان علاءالدین محمد که کودک و پرورش نیافته بود، به دست زنان افتاد، بنیادها مضمحل و تدبیرهای برمنهج اصابت، همگی باطل گشت. (همان، ج ۳، ص ۲۵۰ - ۲۴۹)

عطاملک جوینی، فضیلت زن را به ظرافت و زیرکی او می‌داند، اما آنچه از نظر ابوالفضل بیهقی، فضیلت زنان تلقی می‌شده است. جسارت و شهامت زنان بوده، چه آنجا که سخن از جسارت و شهامت زنان است، جملات محکم‌تر و سنگین‌تریان می‌گردد. اگرچه دهاء و زیرکی زنان از نظر بیهقی قابل ستایش است، اما ظرافت زنانه هیچ‌گاه برای او به اندازه عطاملک جوینی مهم نبوده است.

تمایل به زیبارویان، در نزد عطاملک، غیرقابل انکار است؛ زیرا آن‌جا که سخن از کشتار زنان عادی است اظهار تأسف و همدردی وی به مراتب کمتر از اظهار تأسف در هنگام قتل پری چهرگان است؛ (همان، ج ۱، ص ۱۵۴، مقایسه شود با ج ۳، ص ۲۷۶) این در حالی است که وقار بیهقی، بیان چنین تمایلاتی را در وجود او فرونشانده است. تشبیهاتی که زنان و نوعروسان زیباروی در آنها حضور داشته باشند به نسبت تاریخ بیهقی در تاریخ جهان‌گشا، فراوان‌تر است. (همان، ج ۱، ص ۲۱۵، و نیز ج ۳، ص ۲۵ و ص ۲۹)

عطاملک جوینی، آشکارا با تصاحب زنان دیگران مخالفت می‌کند؛ حتی اگر چنین عملی از سوی سلطان باشد، از نظر او محکوم است. (همان، ج ۲ صص ۱۵۸ - ۱۵۷ و صص ۱۸۷ - ۱۸۶)

عطا ملک در برخی قسمت‌ها، از جمله آنجا که از زنان عاقل و زیرک و خویشن‌دار تعریف می‌کند، زنان را با مردان مقایسه نموده و عده‌ای از آنان را بر مردان ارجحیت داده است؛ بر خلاف بیهقی که درصدد مقایسه زنان با مردان نیست و هرکجا از زنی تعریف کرده، در مقایسه با زنی دیگر بوده است نه در مقایسه با مردان. آنچه از توصیفات و تمجیدهای تاریخ جهان‌گشا برمی‌آید، نظر ملایم و مثبت‌تر عطا ملک جوینی در مقایسه با ابوالفضل بیهقی است؛ اینکه قطب احساسی شخصیت جوینی، بیشتر از قطب احساسی بیهقی است.

دیدگاه عطاملک جوینی، راجع به زنان، دیدگاهی کاملاً مثبت و یک‌جانبه‌گرایانه نیست؛ چه گاهی به کنایه و ایهام، خواسته یا ناخواسته، شاهد عجز و ناتوانی زنان در تاریخ جهان‌گشا هستیم.

در تاریخ جهان‌گشا نمونه‌هایی آمده است که نشان می‌دهد؛ عطاملک جوینی، زنان را کم‌صبر و بی‌طاقت و بی‌وفا می‌دیده است.

«یا زن، زن باید بود یا مرد، مرد»، از چنین جمله‌ای می‌توان مقام و جایگاه زن در نزد عظاملک را دانست؛ وی مقام مرد را بالاترین مقام و مقام زن را پائین‌ترین مقام می‌داند که فرد دورو و خائن، مقامی پایین‌تر از مقام زن را داراست. (همان، ج ۲، ص ۱۷۰)

اگرچه در تاریخ جهان‌گشا، زنانی مدبر و مملکت‌دار وجود دارد که از عهده‌ی اداره امور نیز برآمده‌اند؛ اما چنین به نظر می‌رسد که عطا ملک جوینی، خود نظری مساعد در این زمینه نداشته است؛ نقل قول عبارتی از ابوبکر و سکوت بعد از آن، موافق بودن، نظر ابوبکر را مشخص می‌نماید. (همان، ج ۲، صص ۱۶۱ - ۱۶۰)

تاریخ جهان‌گشا و انعکاس وضعیت زنان حکومت ایوبیان و فاطمیان:

عظاملک جوینی، صفحاتی از کتاب خود را به بیان برخی حوادث زمان ایوبیان و فاطمیان، اختصاص داده است که در لابلای این مطالب، می‌توان اطلاعات مفیدی راجع به زنان آن دوره به دست آورد که فهرستی از این اطلاعات در زیر آورده می‌شود:

تعصب مردان، نسبت به زنان و کشتن آنان به خاطر ترس از رسوایی. (همان، ج ۳، ص ۱۶۸، و صص ۲۱۱ - ۲۰۰)

مخالفت با حضور زنان و دور نمودن زنان از نزد خود. (همان، ج ۳، صص ۲۱۱ - ۲۰۰)

فرستادن گیسوی زنان جهت بیان شدت واقعه، ترحم و طلب استعانت. (همان، ج ۳، صص ۱۸۴ - ۱۸۳)

استفاده از تمثال و پوشش زنان جهت تحقیر، انتقادهای مخفیانه و ناشناس بودن. (همان، ج ۳، صص ۱۲۷ - ۱۲۶)

آمد و شد آزادانه زنان به دربار و انجام اعمال خراب‌کارانه، که از نظر جوینی حتی از زنان نیز رسواکننده تر است. (همان، ج ۳، ص ۲۳۴)

زنان جاسوس و خیرچین، روابط نامشروع، کینه توزی و عدم گذشت زنان، برادر کشی، قتل هم‌دستان در انجام جنایت، مصرف کننده بودن زنان دربار، رفت و آمد زنان

در خانه‌ها برای جاسوسی، منتقدان اوضاع جامعه و باسوادبودن زنان. (همان، ج ۳، صص ۱۷۲-۱۶۶ و صص ۲۱۲-۲۱۱ و ص ۲۳۲ و ص ۲۳۵)

اعلام زنان در تاریخ جهان‌گشای جوینی:

اغول غایمش خاتون: زوجه کیوک خان بن اوکتای قآن بن چنگیز خان. (همان، ج ۱، صص ۲۲۱-۲۱۶ و ص ۲۳۱ و ص ۳۵ و ص ۳۸)

الاجی (آلاجین) بیکی: دختر چنگیزخان که نامزد قوت بود. (همان، ج ۱ ص ۳۴)

التون بیکی: دختر چنگیز خان که نامزد ایدی قوت بود. (همان، ج ۱، صص ۳۳-۳۴)

اورقینه: زوجه قراهورلا بن ماتیکان بن جغتای بن چنگیز خان. (همان، ج ۱، ص ۲۳۰)

براقچین خاتون: زوجه باتو بن توشی بن چنگیز خان. (همان، ج ۱، ص ۲۶۳)

ترکان خاتون: مادر سلطان محمد خوارزمشاه. (همان، ج ۱، ص ۶۰ و ص ۹۷)

ترکان: دختر سلطان جلال‌الدین منکبرنی. (همان، ج ۲، ص ۲۰۱)

ترکان ملکه: مادر سلطان شاه بن ایل ارسلان خوارزمشاه. (همان، ج ۲، ص ۱۷)

ترکان خاتون: مادر محمد بن تکش خوارزمشاه. (همان، ج ۲، ص ۷۲ و ص ۸۱ و

ص ۹۰ و ص ۱۲۴ و ص ۱۳۱ و صص ۱۹۸-۲۰۰ و نیز ج ۱، ص ۶۰ و ص ۹۱)

تقاشی (طغاشی) خاتون: زوجه بیسو منکوبن جغتای بن چنگیز خان. (همان، ج

۳، صص ۵۷-۵۶ و ص ۵۹)

توراکینا خاتون: زوجه اوکتای قآن بن چنگیز خان و مادر کیوک خان بن اوکتای،

وی قریب چهار سال پس از مرگ همسر و قبل از جلوس پسر، سلطنت نمود. (همان،

ج ۱، صص ۲۰۰-۱۹۵ و ص ۲۰۳ و ص ۲۰۶ و ص ۳۴)

جیجکان بیکی: دختر چنگیز خان. (همان، ج ۲، ص ۲۴۲)

خان سلطان: دختر محمد خوارزمشاه. (همان، ج ۲، صص ۱۲۶-۱۲۵)

ست الملک: خواهر حاکم فاطمی. (همان، ج ۳، ص ۱۶۹ و ص ۱۷۲)

سرفرویتی بیکی: زوجه تولی بن چنگیز خان و مادر چهار پسر او: منکو، قبلا، هولاکو و اریغ بوکا. (همان، ج ۱، ص ۱۹۹ و ص ۲۰۴ و ص ۲۰۹)
فاطمه خاتون: از ارکان دولت توراکینا خاتون. (همان، ج ۱، صص ۱۹۹-۲۰۰)
قیز ملک: ملکه گرجستان. (همان، ج ۲، ص ۱۶۰ و ص ۱۶۴ و ص ۲۶۱ و ج ۱، ص ۲۱۲)

کویونک: خاتون گورخان. (همان، ج ۲، ص ۸۸)
موکاخاتون: زوجه اوکتای قآن بن چنگیز خان. (همان، ج ۱، ص ۱۶۸ و ص ۱۷۴ و صص ۱۹۶-۱۹۵)

یسونجین بیکی: نام اصلی او بورتیه فوجین است؛ خاتون بزرگ‌تر چنگیز خان و مادر چهار پسر معتبر او: توشی، اوکتای، قآن، جغتای و تولی. (همان، ج ۱، ص ۲۹)

نتیجه گیری:

وضعیت زنان، پس از گذر از فراز و نشیب‌های بسیار که سرانجام فراز آن می‌افتد و به نشیب تبدیل می‌شود، به دوره تسلط ترکان و مغولان می‌رسد که در این دوره نیز جای‌گاهی بهتر از دوره‌های پیش را نمی‌توان برای آنان متصور شد؛ هرچند هنوز در دوره مغول، وضعیت زنان بسیار بهتر از وضعیت آنان در دوره غزنوی است که به مسأله صحرانشینی زنان مغول و وضعیت باز آنان قبل از تهاجم بر می‌گردد؛ اما در هر صورت، سیر نزولی جای‌گاه زنان که از زمان‌های دور آغاز شده بود، در دوران پس از اسلام با شدت بیشتری ادامه پیدا می‌کند.

زنان دوره غزنوی، برخلاف سلاطین مستبد خود، بسیار مطیع و ترسو هستند. زنانی که با شادی سلطان شادند و با مشاهده غم‌های سلطان غمگین می‌شوند؛ اما زنان دوره مغول آزاد می‌اندیشند، آزاد عمل می‌کنند و تا حدی نیز در زندگی خویش آزادند.

دوره خوارزم‌شاهیان را می‌توان دوره اعتدال نامید، نه همچون دوره ترکان غزنوی، فضا بسته است و زنان محکوم به ماندن در حرم‌سراها هستند و نه همچون دوره مغولان زنان در همه امور خودی نشان می‌دهند.

اگر سرکشی‌های ترکان خاتون را نادیده بگیریم، متوجه می‌شویم که زنان دوره خوارزم‌شاهی نه به جبانی و مطیع بودن زنان غزنوی می‌رسند و نه به آزادی زنان مغولی؛ بلکه حالتی بینابین را در آن دوره می‌توان مشاهده کرد.

یادداشت‌ها:

۱. زن ممتاز، زنی بوده است که با رضایت پدر و مادر به ازدواج مردی در می‌آمده است.
۲. و نیز بیهقی، ۱۳۸۶ ج ۲ صص ۶۲۳ - ۶۲۲ و ص ۵۱۲ و ص ۳۹۹ و ص ۶۵۰ و صص ۷۳۲ - ۷۳۱ و نیز ج ۳، ص ۱۱۰۱
۳. و نیز همان ج ۲ صص ۶۲۴ - ۶۲۲ و صص ۳۹۹ - ۳۹۸ و ص ۶۵۱.
۴. و نیز همان ج ۱، ص ۶۲ و نیز ج ۳، ص ۹۷۲ و ص ۹۷۶ و ص ۹۹۳
۵. و نیز مراجعه شود به عظاملک جوینی، تاریخ جهان‌گشا، تصحیح محمد قزوینی، چاپ سوم، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۲، ج ۲ ص ۱۷ و صص ۸۹ - ۸۸ و نیز ج ۳ ص ۲۴۷
۶. و نیز مراجعه شود به عیسی صدیق، تاریخ فرهنگ ایران، چاپ هفتم، تهران، بی‌نا ۱۳۵۴، صص ۲۱۵ - ۲۱۴
۷. و نیز مراجعه شود به عظاملک جوینی، تاریخ جهان‌گشا، تصحیح محمد قزوینی، چاپ سوم، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۲، ج ۲ ص ۶۹ و ص ۷۶ و ص ۸۱ و نیز ج ۲ ص ۱۰۹
۸. و نیز مراجعه شود به همان، ج ۱، صص ۱۹۶ - ۱۹۵
۹. و نیز همان ج ۲ ص ۱۹۶ و ص ۲۴۳ و نیز ج ۳ ص ۲۳
۱۰. و نیز ص ۲۴ و ص ۳۸ و ص ۴۸ و ص ۱۲۷ - ۱۲۶ و صص ۱۹۱ - ۱۹۰ و نیز ج ۲ صص ۲۰۱ - ۲۰۰ و نیز ج ۳، ص ۱۱
۱۱. و نیز ج ۲ ص ۲۷۸ و نیز ج ۳، صص ۶۰ - ۵۹
۱۲. و نیز صص ۱۹۷ - ۱۹۶ و ص ۱۹۹ و ص ۲۱۹ و ص ۸۵ و ص ۱۰۲ و صص ۱۷۶ - ۱۷۵ و صص ۲۰۱ - ۲۰۰ و صص ۲۲۸ - ۲۲۷ و نیز ج ۲ ص ۲۲۶
۱۳. و نیز ج ۲، صص ۲۴۱ - ۲۴۰ و نیز ج ۳، ص ۵ و ص ۷ و ص ۲۱

کتاب‌نامه (فهرست منابع و مآخذ):

الف) کتاب‌ها

۱. آذرگشسب، اردشیر، ۱۳۵۴، مقام زن در ایران باستان، چ دوم، تهران، بی‌نا.
۲. بارتولد، واسیلی واردیحیر، ۱۳۷۶، تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ترجمه غفار حسینی، تهران، توس.
۳. باسورث، کلیفورد ادموند، ۱۳۶۲، تاریخ غزنویان، ج ۱، ترجمه حسن انوشه، چ دوم، تهران، امیرکبیر.
۴. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، ۱۳۸۶، به کوشش خطیب رهبر، چ یازدهم، [تهران]، مهتاب.
۵. تسف، ولادیمیر، ۱۳۶۵، نظام اجتماعی مغول (فتودالیسم خانه به دوشی)، ترجمه شیرین بیانی، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
۶. جوینی، عطاملک، ۱۳۸۲، تاریخ جهان‌گشا، تصحیح محمدقزوینی، ج ۱، تهران، افراسیاب.
۷. جوینی، عطاملک، ۱۳۸۲، تاریخ جهان‌گشا، تصحیح محمد قزوینی، چ سوم، ج ۲ و ۳، تهران، دنیای کتاب.
۸. حسینی کازرونی، سیداحمد، ۱۳۸۴، فرهنگ تاریخ بیهقی، «تاریخ تمام نمای دوره غزنویان»، تهران، زوار.
۹. خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد، ۱۳۶۵، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۰. رضایی، عبدالعظیم، ۱۳۷۲، تاریخ ده هزار ساله ایران، چ چهارم، ج ۳، تهران، اقبال.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۲، کارنامه اسلام، چ سوم، تهران، امیرکبیر.
۱۲. سن، آرتور کریستین، ۱۳۸۰، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چ دوم، تهران، ساحل.
۱۳. شعبانی، رضا، ۱۳۷۴، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، چ چهارم، تهران، قومس.
۱۴. صدیق، عیسی، ۱۳۵۴، تاریخ فرهنگ ایران، چ هفتم، تهران، بی‌نا.
۱۵. گرونهام، فن گوستاو، ۱۳۷۳، اسلام در قرون وسطی، ترجمه غلام‌رضا سمیعی، تهران، البرز.
۱۶. لاهیجی، شهلا و مهرانگیز کار، ۱۳۸۱، شناخت هویت زن ایران در گستره پیش تاریخ و تاریخ، چ سوم، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
۱۷. نازک کار، ژینوس، ۱۳۶۳، آیین و رسوم رایج در تاریخ بیهقی و در عهد غزنوی، تهران، امیرکبیر.

ب) مقالات:

۱. بیانی، شیرین: ۱۳۵۰، «زن در تاریخ بیهقی»، مندرج در یادنامه بیهقی، صص ۶۸-۹۰، مشهد.
۲. متینی، جلال: ۱۳۵۰، «سیمای مسعود در تاریخ بیهقی» صص ۶۷۰-۳۵۰، مندرج در یادنامه بیهقی، مشهد.